

تفسير احمد

ديوان: الامام محمد شاه (پيمان) سويد

Ketabton.com

ترجمه و تفسير سورة «معراج»
امين الدين « سعدي - سعيد افغاني »
چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة المعراج

سورة ی معراج در مکه مکرمه نازل شده و دارای چهل و چهار آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره بدان سبب «معراج» نامیده شد که این فرموده الله تعالی: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» [المعراج: 4] در اولین آیات این سوره آمده است. طوری که متذکر شدیم، این سوره در مکه مکرمه نازل شده و مانند سوره های مکی، محور بحث آیات این سوره، درباره معاد، ترساندن و انذار مشرکان و مخالفان است. حالات کافران در قیامت و صفات خاصی جنتیان و دوزخیان، بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

تعداد آیات این سوره:

تعداد آیات این سوره به چهل و چهار آیه می رسد. **تعداد کلمات:** آن دوصد و شانزده کلمه (بدر نظر داشت اختلافات علماء) و **تعداد حروف** این سوره به هزار و شصت و یک حرف می رسد. البته (بدر نظر داشت اختلاف علماء در این بابت).

موضوعات و مباحث مطرح شده در این سوره:

مهمترین هدف این سوره یادآوری قیامت، عذاب الهی متوجه مشرکان و هشدار کافران می باشد.

ولی به صورت کل در این سوره میتوان چهار بخش را بشرح ذیلا ملاحظه نمود:
بخش اول: در بخش اول این سوره از عذاب سریع اشخاصی بحث بعمل می آورد، که آنان منکرین بیری از دستگیر رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشند. بطور مثال گفت: اگر این سخن حق است عذابی بر من نازل شود و این عذاب عملاً نازل شد. که توضیح آن در (آیات اولی و سوم این سوره) به عمل خواهد آمد.

بخش دوم: در بخش دوم؛ تعداد کثیری از خصوصیات قیامت و مقدمات آن و حالات کفار در آن روز، مورد بحث و بیان قرار خواهد گرفت، که این مبحث از: (آیه چهارم آغاز ولی آیه هجدهم ادامه خواهد یافت)

بخش سوم: در بخش سوم به تعریف برخی از صفات انسانهای نیک، انسانها جنتی و دوزخی اشاره بعمل آمده است. (آیات نوزدهم تا سی و چهارم)

بخش چهارم: بخش چهارم این سوره موضوعات هشدار های است به مشرکین و منکران، همچنان یک بار دیگر به مبحث موضوعات قیامت پرداخته، و آن را مورد بررسی قرار می دهد و بدین ترتیب سوره به پایان خود می رسد.

ترجمه و تفسیر سوره معراج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾

سائلی از عذاب واقع‌شونده‌ای پرسید. (۱)

«سَأَلَ سَائِلٌ»: درخواست کننده‌ای بر خود و قومش در خواست کرد.

میخواهم خدمت خوانندگان به عرض برسانم: تا زمانی که عذاب الهی نازل نشده، راه توبه و دفع عذاب با صدقه باز است، ولی عذابی الهی که در حال نزول است، راه نجاتی از آن نیست. طوریکه پروردگار با عظمت می فرماید: «بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ... لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»

شان نزول نزول آیه 1:

1131- نسائی و ابن ابوحاتم از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: نضر بن حارث گفت: خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو فرستاده شده است، بر ما از آسمان سنگ بیار. در این وخت است که آیه: «سَأَلَ سَائِلٌ» نازل شد. (حسن است، نسائی در «تفسیر» 640 روایت کرده است. اسنادش به شرط بخاری است، در این اسناد منهل راستگوست و گاهی توهم می‌کند. حاکم 2 / 502 از کاکا اش از سعید بن جبیر روایت کرده و گفته است: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است، اما روایت نکرده اند. ذهبی در «تلخیص» گفته: این به شرط بخاری است. و سیوطی در «در المنثور» 4 / 415 می‌گوید: این را فریابی، عبد بن حمید، ابن ابوحاتم و ابن مردویه هم از ابن عباس روایت کرده اند. در سوره انفال گذشت. «زاد المسیر» 1486 به تخریج محقق. (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

1132- ابن ابوحاتم از سدی روایت می‌کند: نضر بن حارث در مکه گفت: خدایا! اگر قرآن حق بوده و از جانب تو فرستاده شده است بر ما از آسمان سنگ بیار، همان جا خدای بزرگ: «سَأَلَ سَائِلٌ» نازل شد. «را در باره او نازل کرد. خدا در بدر بر او عذاب فرستاد.

لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾

این عذاب مخصوص کافران است، و هیچکس نمی‌تواند آن را دفع کند. (۲)

شان نزول آیه 2:

1133- ک: ابن منذر از حسن (رض) روایت کرده است: وقتی «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نازل شد. گروهی از مردم گفتند: این عذاب بر که واقع خواهد شد؟ پس خدای متعال آیه «لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» را نازل کرد.

(تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

خواننده محترم!

در آیه مبارکه آمده است: اشخاصیکه کافر شدند اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند

آن را داشته باشند تا برای نجات خود از مجازات روز قیامت تادیه نمایند، از آنها پذیرفته نخواهد شد و به عذاب دردناکی مبتلا خواهند شد. طوری که قرآن عظیم الشان می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (آیه 36 سوره مائده).

(بیقین کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن، مال آنها باشد و همه آن را برای نجات از کیفر روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد؛ و مجازات دردناکی خواهند داشت.)

مضمون و محتوی این آیه در سوره های «زمر» آیه 47، سوره «رعد» آیه 18، و سوره «یونس»، آیه 54 نیز تذکر یافته است، منتها هر کدام با عناوینی خاصی بیان شده است: بطور مثال در سوره «زمر» می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا...»، و در سوره «رعد» می فرماید: «وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ...»، و در سوره «یونس» می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ...» که البته قابل ارجاع به معنی و محتوای واحدی است که بصورت کل، نهایت تأکید در مسأله مجازات های الهی را می رساند، که این مجازات با هیچ سرمایه و قدرتی از سرمایه ها و قدرت ها جهان او را از این مجازات نجات داده نمی تواند، یگانه چیزی که موجب و عامل نجات اش از عذاب آخرت می شود همانا: ایمان و تقوا و جهاد و عمل صالح است.

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» (اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهایی یابند و از سوی الله برای آنها اموری ظاهر می شود که هرگز گمان نمی کردند). (سوره زمر / 47)

پروردگار با عظمت ما در (آیه 37، سوره مائده) در جد و جهد کافران در نجات از عذاب دردناک جهنم می فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّؤِيمٌ» (آنان می خواهند از آتش دوزخ بیرون آیند در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برایشان عذابی دائم و پایدار است).

بلی عذاب کافران در جهنم ابدی بوده و سزای اعمال خود را می بینند، طوری که می فرماید: «وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (و در آن روز) برای آنان بدی آن چه (در دنیا) کسب کرده اند روشن خواهد شد. و آن عذابی که به مسخره می گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت.)

از فحوای آیات متبرکه که فوق میتوان به چهار استنتاج درباره مشرکان و ظالمان دست یافت: اول: اینکه به وضاحت در یافتیم که شدت و وحشت عذاب الهی در آن روز، به قدری زیاد و با قوت است که اگر دوزخیان دو چندان تمام ثروت و اموال روی زمین را در اختیار داشته باشند، حاضر اند همه را تادیه نمایند، تا خود را این عذاب دردناک و شدید نجات دهند، ولی از این غافل اند و نمی فهمند که در آنجا معامله ای صورت نمی گیرد. دوم اینکه: انواعی از مجازات الهی که هرگز در فکر آنها خطور نمی کرد در برابر آنان ظاهر می شود.

سوم اینکه: سیئات اعمالشان در برابر آنها حضور پیدا می کند و تجسم می یابد.
چهارم اینکه: آنچه را در مورد معاد شوخی می پنداشتند به صورت واقعیت عینی در

یافتند و آنرا به چشم سر ملاحظه نمودند، و به واقعیت دریافتند که: تمام درهای نجات، به روی آنها بسته می‌شود. واقعاً روز قیامت، روز کشف و ظهور است و تمام اسرار آشکار می‌شود.

مِنْ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾

[این عذاب] از سوی الله ذی المعارج است . (۳)

«ذِي الْمَعَارِجِ»: صاحب آسمانها، جای بالا رفتن فرشتگان.

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾

که فرشتگان و (نیز) روح در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند. (۴)

«تَعْرُجُ»: بالا می‌رود. صعود می‌کند.

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ»: فرشتگان از این مدارج بالا می‌روند.

«الرُّوحُ»: جبرئیل.

«يَوْمٍ»: مراد مدت و زمان است. برخی آن را روز قیامت دانسته‌اند.

«خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»: ذکر پنجاه هزار سال در این سوره، و یا ذکر هزار سال در سوره سجده، همه این عدد درآیه‌ها برای تکثیر است.

«فِي يَوْمٍ»: در روز قیامت.

فرشتگان مقرب الهی:

در مورد اینکه چرا در میان سایر فرشتگان صرف و صرف به نام جبرئیل اکتفا شده است، این به خاطر اهمیت خاص آن ملائیکه می‌باشد که از مقام خاصی در میان سایر فرشتگان برخوردار می‌باشد.

بصورت کل فرشتگان مقرب در بار الهی عبارتند از:

اول: جبرئیل امین:

جبرئیل به دلیل واسط بودن بین الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت نزول قرآن عظیم الشان لقب امین را گرفته است.

طوری‌که یادآور شدیم: جبرئیل امین مسئول وحی بوده است، وظیفه دارد تا ارتباط بین الله با پیامبران را برقرار نماید. ناگفته نباید گذاشت که از جبرئیل در قرآن عظیم الشان به عنوان روح القدس نیز یاد شده است.

صفات جبریل:

خداوند جبریل را به صفت‌های عظیم و بزرگی توصیف فرموده: و می‌فرماید: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ، الْجَوَارِ الْكُنُوسِ ، وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ، وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ، إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ، مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ » (سوره التکویر: 15 - 21). «پس سوگند می‌خورم به ستارگان باز گردنده. (ستارگان) سیار نهان شونده. و به شب چون بازگردد. و به صبح چون بدمد. بی‌گمان آن برخوانده فرستاده ای بزرگوار است. توانمند به نزد صاحب عرش، صاحب منزلت. فرمانبرداری شده در آنجا. امین».

صفت اول: قدرت:

قرآن عظیم الشان در (آیه 20 سوره التکویر) می‌فرماید «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ».

«توانمند به نزد صاحبِ عرش»، «ذِي الْعَرْشِ» «صاحب عرش»، «ذِي قُوَّةٍ» «فرشته توانمند». این صفت جبریل است.

صفت دوم: منزلت «مَكِين» «نزد پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکان است» یعنی صاحب منزلت و مکان نزد الله تعالی که کسی غیر از او به چنین مقام و منزلتی نمی‌رسد.

صفت سوم: طاعت «مُطَاع» «در بین فرشتگان فرمانروا (فرمانده) است». تمامی فرشتگان به امر و فرمان خداوند از جبریل اطاعت می‌کنند.

صفت چهارم: امانت «أَمِين» «در حمل قرآن و تبلیغ آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم و آنچه به او امر شود امین است» یعنی بر وحی امین است، هیچ چیزی از آنرا کم و زیاد نمی‌کند بلکه آنرا همچنانکه خداوند نازل کرده می‌رساند.

محمد صلی الله علیه وسلم جبریل را مشاهده نمود: قرآن عظیم الشان در (آیه 22 سوره التکویر) می‌فرماید: «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ». «دوست و هم صحبت شما که در میان شما بزرگ شده و او را شناخته و ستوده‌اید (رسول اکرم صلی الله علیه وسلم) دیوانه نیست و هرگز امکان دیوانگی برای او نیست».

چنانکه کفار می‌گفتند: محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه است. «وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ» (سوره التکویر: 23). «به راستی (او) آن (فرشته) را در کرانه آشکار آسمان دید».

رسول الله صلی الله علیه وسلم دوبار جبرئیل را در آفق مشاهده کرد. بار اول در بطحاء مکه (یکی از محله‌های شهر مکه)، وقتی سر خود را بلند کرد او را در ابرهای آسمان دید که ششصد بال دارد و هر بالی آفق را پوشانیده است. بار دوم: طوریکه در آیات (13 و 14 سوره النجم) می‌فرماید: «وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى». «و به راستی او را باری دیگر دیده بود. در نزد سدره المنتهی (یعنی جبریل را) رسول مشاهده کرد». (و آن در محلی است که منتهی و آخر عروج به آسمان است و فرشتگان و ارواح شهداء و پرهیزکاران از آن بالاتر نروند). رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج در آسمان چنانکه خداوند جبریل را آفریده او را دید.

دوم: میکائیل :

میکائیل، فرشته بخشش و شفقت، نگهبان سابق زمین که وظیفه آوردن باران و رعد را بر روی زمین بر عهده دارد.

سوم: اسرافیل:

اسرافیل: مسئول نفخ صور و یکی از حمل‌کنندگان عرش الهی است.

چهارم عزرائیل:

عزرائیل، فرشته مرگ، کسی که مسئولیتی بس خطیر و به ظاهر ترسناکی بر عهده دارد و آن جداسازی روح انسان از بدن است. در قرآن عظیم الشان هرگز از این نام برای ایشان استفاده نشده ولی به جای آن لقب ملک الموت را به ایشان اعطا فرموده است.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵)

پس صبر کن صبری جمیل [صبری که در کنارش جزع و ناخشنودی نباشد]. (۵)
«صَبْرًا جَمِيلًا»: در برابر رنج و آزار قومت تنها به خدا شکوه کن.
الله تعالی در آیات (5 الی 9) این سوره پیامبر صلی الله علیه وسلم رابه صبر جمیل دعوت نموده و می فرماید: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» «5» إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا «6» وَ نَرَاهُ قَرِيبًا «7» يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ «8» وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ «9» (پس صبر کن صبری نیکو. همانا آنان آن روز را دور می بینند. و ما آن را نزدیک می بینیم. روزی که آسمان همانند فلز گداخته شود. و کوهها مانند پشم حلاجی شده گردد.)
در آیه مبارکه به رسول الله صلی الله علیه وسلم اطمینان داده می شود که: وقت آمدن عذاب بر آنان نزدیک است پس صبر کن که موعده انتقام دیر نیست. همچنین درس عبرت دیگری که از فحوای این آیه مبارکه بو ضاحت بدست می آید اینست که: حتی پیامبران هم ضرورت به اطمینان و توصیه به صبر و پایداری دارند.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾

زیرا آنها آن (روز) را دور می بینند. (۶)

وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾

و ما آن را نزدیک می بینیم (۷)

در آیه مبارکه پروردگار با عظمت می فرماید که: فرا رسیدن قیامت نزدیک است، و حکمت قرب قیامت، این فهم را می رساند و به انسان هشدار می دهد که برای کوچ کردن، از این عالم به عالم آخرت توشه راه را بردارد و خود را آماده این کوچ کشی نماید، آنانیکه موضوع قیامت و روز حساب را بعید می شمارند، واضح است که؛ از این حکمت غافل هستند.
ناگفته نه ماند که همین غفلت باعث کافر شدن آنها می شود و آنها را دچار عذابهای الهی می کند.

بنابراین انسان به دنیای زودگذر دل ببندد، و باید همیشه آماده کوچ کردن به جهان پایدار باشد در حدیثی از حضرت ابوهریره (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: ای مردم! مرگ را یاد کنید و به یاد داشته باشید که لذت های دنیوی را ختم میکند. (جامعه الترمذی، سنن ابن ماجه، معارف الحدیث).
همچنان در حدیثی دیگری از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که تحفه مؤمن مرگ است (شعب الایمان للبيهقي، معرف الحدیث).
عن ابن عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ!

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَتَنَطَّرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَتَنَطَّرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ، وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ!

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم شانه مرا گرفت و فرمود: در دنیا چنان باش که گویا غریب، و یا راهگذری هستی. و عبدالله بن عمر همیشه می گفت: شبانگاهان، به انتظار بامداد منشین و بامدادان، به انتظار شب منشین، و از زمان تندرستی برای روزهای مریضیت و از زندگیت برای مرگت توشه ای بردار. (بخاری رحمه الله تعالی این حدیث را روایت کرد).

محدثین در شرح این حدیث می فرمایند:

در این حدیث دستور العمل بسیار پرارزشی و پراهمیتی است، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم توصیه می فرماید که در زندگی دنیا دل به چیزی مبند، و چنان زندگی کن که گویی غریب هستی و در صدد رفتن به وطن اصلی خود باشی، و یا این که گویا راه‌گذری هستی که برای رسیدن به وطن به سفر خود ادامه می‌دهی، وطن برای شخص باایمان جهان اخروی است، زیرا این جهان که روزهای معدودی با تحمل ده‌ها مسؤولیت در آن می‌گذرد، شایسته دل‌بستگی نیست.

منظور این نیست که در دنیا دارای چیزی نباشی، زیرا اسلام همیشه تأکید می‌نماید که شخص مؤمن نیازهای خود را شخصا مرتفع سازد، و زندگی آبرومندانه داشته، خانه و خانواده تشکیل دهد، دین خود را در اجتماع از خدمت به اجتماع اداء کند، همیشه در نکوکاری و کارهای خیر پیش‌قدم باشد، و اینها همه لازمه اش این است که انسان دل‌بستگی به مال دنیا نداشته باشد، مال داشته باشد ولی دل‌بسته آن نباشد. فرق است میان کسی که مالی ندارد و کسی که مال دارد، اما به حدی دل‌بستگی به مال دارد که مال‌دادن و جان‌دادن را مثل هم می‌داند و کسی که مال دارد، اما آن را برای خیر و نکوکاری و اجتماع می‌خواهد.

کسی که در دنیا خود را غریب ندانست و خود را ره‌گذر نشمرد، روزها پس از شب‌ها و شب‌ها پس از روزها را به بیهوده می‌گذراند و عمر را که هر لحظه آن از همه دنیا پرارزش‌تر است تاراج می‌نماید، و وظیفه‌ای را که در این جهان به او محول شده است با ندانم کاری و غفلت‌زدگی و هدر دادن وقت انجام نمی‌دهد، و وقتی به خود می‌آید که داس اجل به طور بی‌رحمانه شاخه‌های عمر او را از هم قطع می‌نماید، آن وقت به جز حسرت و پشیمانی چه باقی می‌ماند، و آن وقت که انسان می‌داند لحظه‌ای از عمر چقدر ارزش دارد، اندازه حسرت و افسوس از تصور بیرون می‌شود.

چه بسیار مریضانی که چند لحظه قبل از مرگ به خود می‌آیند، در آن لحظات می‌خواهند با هر که دشمنی کرده اند، آشتی کنند. هرچه از دست رفته، باز یابند و غفلت‌زدگی را کنار بگذارند و به کارهای خیر بپردازند، اما افسوس و صد افسوس که آن لحظات دیگر برایش فایده نمی‌رساند.

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾

روزی که آسمان مانند مس گداخته شود (۸)

«السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ»: آسمان مانند فلز گداخته یا دُرْد روغن زیتون.

قرآن عظیم الشان برخی از وقایع روز قیامت که مردم را سخت به وحشت می‌اندازد و روح و جان انسان را تسخیر می‌دارد، چنین به بیان گرفته است:

یکی از آن رویدادها و وقایع، نابودی هولناک کامل جهان هستی است، که شامل حال زمین، کوه‌ها، آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب را در بر می‌گیرد.

الله متعال، بیان می‌فرماید که زمین به لرزه می‌افتد و کوبیده می‌شود، کوه‌ها حرکت می‌کنند و در آسمان پراکنده می‌شوند، دریاها شکافته می‌شوند و آتش می‌گیرند، آسمان شکافته شده و در هم می‌پیچد، آفتاب تاریک می‌شود و از بین می‌رود، ماه تابان خاموش می‌گردد، ستارگان تیره می‌شوند و فرو می‌ریزند.

جمع شدن زمین و درهم پیچیدن آسمان:

الله متعال در روز رستاخیز، زمین را در مشت خود گرفته و آسمان‌ها را با دست راست در هم می‌پیچد، همان‌گونه که می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ - وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (سوره الزمر: 67). «آنان آن‌گونه که شایسته است، الله را نشناخته‌اند. در روز رستاخیز، سراسر زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. الله پاک و منزّه از شرک آنان است».

الله متعال، چگونگی درهم پیچیدن آسمان را، این‌گونه بیان می‌فرماید: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ» (سوره الانبیاء: 104). «روزی که ما آسمان را در هم می‌پیچیم، به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آفرینش را دوباره باز می‌گردانیم. این وعده‌ای است که ما می‌دهیم و بی‌گمان آن را به انجام می‌رسانیم». مفسر کبیر جهان اسلام ابن کثیر می‌فرماید: ابن عباس و علی بن ابی طلحه، سجد را به صحیفه تفسیر کرده‌اند و مجاهد، قتاده و چند نفر دیگرش، بدان تصریح نموده‌اند. در میان مفسران، ابن جریر نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده است، چون چنین تفسیری، از نظر زیانشناسی معروف است، بنابراین، مفهوم آیه چنین است: الله در روز رستاخیز، آسمان را مانند کتابی در هم می‌پیچد.

در همین مفهوم، گفتارهایی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است. از ابوهریره (رض) روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ وَيَطْوِي السَّمَوَاتِ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلُوكِ الْأَرْضِ». «الله متعال در روز رستاخیز، زمین را در دست می‌گیرد و آسمان‌ها را با دست راست در هم می‌پیچد. سپس می‌فرماید: من پادشاه هستم، پادشاهان دروغین زمین کجا رفته‌اند؟». (مشکاة المصابیح (53/3) شماره (5522).

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾

و کوه‌ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود. (۹)

«الْعِهْنُ»: پشم رنگین.

«الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ»: کوه‌ها مانند پشم رنگارنگ.

زمانیکه کوه‌ها در هم کوبیده شوند و در هوا منفجر و پراکنده گردند، شبیه پشم زده می‌شوند زیرا کوه‌ها در رنگ‌های مختلفی‌اند پس چون به هوا پراکنده شوند به پشم زده شباهت دارند.

قرآن عظیم الشان در (آیات 13 - 16 سوره الحاقة) وضعیت متلاشی شدن کوه‌ها را به بیان و تعریف می‌گیرد، و همچنان اینکه این زمین ثابت و پابرجا و کوه‌های استوار که در روز قیامت و هنگام دمیدن در صور، یکباره در هم کوبیده و متلاشی می‌گردند. چنین می‌فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً، وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً، فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ» «در آن هنگام، که در صور دمیده شود و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یک باره در هم کوبیده شوند. در آن هنگام، رویداد (رستاخیز) رخ می‌دهد و آسمان شکافته می‌شود و در آن روز، سست و

نااستوار می‌گردد». و باز می‌فرماید: «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» (سوره الفجر: 21). «هرگز! هرگز! زمانی که زمین سخت در هم کوبیده شود و صاف و مسطح گردد». در آن هنگام این کوه‌های سخت، به ریگ‌های نرم تبدیل می‌شوند. الله تعالی می‌فرماید: «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» (سوره المزل: 14). «در روزی که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درآیند و کوه‌ها به توده‌های پراکنده‌ی ریگ روان تبدیل شوند». همچنان در مورد تبدیل شدن کوه‌ها مانند پشم رنگین باز هم می‌فرماید: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ» (سوره المعارج: 9). (و کوه‌ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود.) و باز می‌فرماید: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ» (سوره القارعة: 5). «و کوه‌ها به سان پشم رنگین حلاجی شده می‌شوند».

سپس الله متعال این کوه‌ها را از جا می‌کند و زمین را هموار می‌گرداند، طوریکه هیچ نشیب و فرازی در آن دیده نمی‌شود. قرآن عظیم الشان از نابودی کوه‌ها، گاهی به سیر «روان شدن» و گاهی به نسف «پراکندن» تعبیر کرده است: «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (سوره النبأ: 20). «و کوه‌ها روان می‌شوند و سراب می‌گردند». «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ» (سوره المرسلات: 10). «و هنگامی که کوه‌ها پراکنده می‌گردند». «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ» (سوره التکویر: 3). «و هنگامی که کوه‌ها رانده می‌شوند».

سپس وضعیت زمین را پس از حرکت و پراکندگی کوه‌ها، این‌گونه بیان می‌دارد: «وَيَوْمَ نُسِئِرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشْرَتُهُمْ فَلَمَّ نُعَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا» (سوره الکهف: 47). «روزی ما (نظام جهان هستی را به عنوان مقدمه‌ای برای نظام نوین، در هم می‌ریزیم و از جمله) کوه‌ها را به حرکت در می‌آوریم و (همه موانع سطح زمین را از میان برمی‌داریم به گونه‌ای که) زمین را (هموار و همه‌چیز را در آن) نمایان می‌بینی و همگان را (برای حساب و کتاب) گرد می‌آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی‌گذاریم». و می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا، فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا، لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا» (سوره طه: 105-107). «(از تو درباره‌ی کوه‌ها می‌پرسند، بگو: پروردگارم آن‌ها را از جا می‌کند و (در هوا) پراکنده می‌کند. سپس زمین را مانند زمینی صاف و هموار رها می‌سازد (زمینی که) در آن هیچ‌گونه نشیب و فرازی نمی‌بینی».

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾

و هیچ دوستی صمیمی از (حال) دوست دیگر نمی‌پرسد. (۱۰)
«حَمِيمٌ»: خویشاوند مشفق، از شدت ترس.

حمیم به معنای دوست مخلص و صمیمی است، در اینجا از شدت قیامت بحث به میان آمده است که در آن روز هیچ دوستی از دوست دیگر نمی‌پرسد، چه برسد که یکی به دیگری کمک بعمل آرد، سپس این را بیان که عدم سؤال، از آن جهت نیست که دوست در پیش او نمی‌باشد، بلکه قدرت الهی همه را رویاروی یکدیگر قرار می‌دهد، و هر شخصی در عالم «نفسی نفسی» قرار گرفته است که نمی‌تواند به راحتی و مشقت دیگری توجه داشته باشد.

تفصیل موضوع را می توان در تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی در سوره المعارج (به تفصیل مطالعه فرماید.

خواننده محترم !

برخی از صحنه های احوال کافران، هنگام بیرون آمدن از قبرها، و اینکه در وضع نا امیدی و افسوس قرار دارند ، این وضع را قرآن عظیم الشان چنین بیان فرموده است : «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ، خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَ هَقَّهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (سوره المعارج: 43-44). «روزی که شتابان از قبرها بیرون شوند، گویی که به سوی بت هایشان می شتابند! در حالی که چشمانشان (از ترس) به زیر افتاده است و خواری ایشان را فرو گرفته است. این همان روزی است که بدیشان وعده داده می شد».

خود مشرکان، بطور عاجزانه به سختی و دشواری جایگاه خود که در آن روز که بدان مبتلا اند اعترف می نمایند : «يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ» (امروز روز بسیار سختی است) (سوره قمر، آیه: 8).

يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِنَا بِنِيهِ ﴿١١﴾

آنان را به ایشان نشان می دهند ، گناهکار آرزو می کند که فرزندان خود را فدیة (برای نجات) از عذاب آن روز قرار دهد. (۱۱)
«يُبْصِرُونَهُمْ»: خویشاوندان یکدیگر را می شناسند.

مجرم در روز قیامت دارای سه آرزو می باشد :

اولین آرزوی اش اینست که : می خواهد با خاک یکسان شود. «لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ» (آیه 42 سوره نساء).

دوهمین آرزوی اش اینست که: از اعمالش دور شود. «أَمَدًا بَعِيدًا» (آیه 30 ، آل عمران) سومین آرزوی اش اینست که: با تادیبه فدیة دادن از این تکالیف نجات یابد، به اصطلاح عوام الناس کور خوانده. «يَوْمَ يَوْمُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي...» (در آن روز مجرم دوست دارد فرزندان خود را برای دفع عذاب فدیة دهد و فدای خود کند).

مجرم برای فدیة دادن و نجات یافتن از عذاب دشوار و غیر باور کردنی ، شخص یا گروهی را انتخاب نمی کند، بلکه می گوید: همه را بگیرید و فقط مرا آزاد کنید؛ برایش فرق نمی کند میگوید :فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین و همه دار و ندار که دارم آنرا بگیرید و فقط مرا از این مصیبت نجات دهید.

به تأسف باید گفت طوری که ملاحظه می فرماید ؛ برای کفار در آن روز دیگر عاطفه فرزندی هم مهم نیست، دیگر او ، آن غیرت همسری را بسر ندارد ، محبت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی بدرد اش نمی خورد و همه را فدا منافع و مصالح شخصی خویش می سازد ، مجرمین حاضر می شوند که در آن روز، بمنظور نجات خود از عذاب دوزخ، به قیمت نابودی همه می شود ، ولی دریغا که همه این چیز ها ، هیچ سودی به حالش نمی رساند.

او فراموش کرده بود که باید خود را ؛نباید در دنیا به خاطر رفاه همسر و فرزندان اش و جلب رضایت دوستان و خویشاوندانش ، دوزخی می ساخت ، و متوجه آخرت خویش هم

می شد. فراموش کرده بود که در آن روز هیچ يك از آنها به داد و فریاد انسان نمی‌رسند و توان آنرا ندارند که انسان از عذاب دردناک جهنم نجات دهند.

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾

همچنین همسر و برادرش را. (۱۲)

وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾

و قبیله خود را که همیشه از او حمایت میکردند. (۱۳)

«فَصِيلَتُهُ»: عشیره نزدیکش را.

«تُؤْوِيهِ»: در نسب یا روز سختی او را به خود پیوست می‌کردند.

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنَجِّيهِ ﴿١٤﴾

و نیز همه کسانی را که در روی زمین است (فدا کند) تا (این کار) او را نجات دهد. (۱۴)

كَلَّا إِنَّهَا لَأُطَىٰ ﴿١٥﴾

این چنین نیست ، دوزخ آتش سوزان و سراپا شعله است. (۱۵)

«إِنَّهَا لَأُطَىٰ»: جهنم یا درک دوم دوزخ شعله‌ور است.

نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾

که پوست بدن را به شدت جدا می‌کند. (۱۶)

«نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ»: دست و پا یا پوست سر مجرم را می‌کند.

خواننده محترم!

قرآن عظیم الشان در وصف آتش جهنم می‌فرماید: «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا» (سوره فرقان، آیه 12) (چون (دوزخ) از فاصله‌ی دور آنان را ببینند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند).

«تَغَيُّظًا»: بمعنی چیغ ، فریاد آشکار یا هم چیغ و فغان آمده است .

آتش جهنم دارایی شرار های بزرگی است : طوریکه می‌فرماید : «انطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ» (آیات 30 الی 32 سورهٔ مرسلات) (روید زیر سایه دودهای آتش دوزخ که از سه جانب (شما را) احاطه کند، نه بر سر شما سایه خواهد افکند و نه از شرار آتش هیچ نجاتتان خواهد داد، آن آتش هر شراری بیفکند شعله‌اش مانند قصری است).

خصوصیت آتش دوزخ مستمر و غیر منقطع می‌باشد؛ طوریکه می‌فرماید: «سَأُصْلِيهِ سَقَرًا وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ» (آیات 26 الی 28 سوره مدثر) (اما) به زودی او را وارد دوزخ میکنیم. و تو نمیدانی دوزخ چیست؟ (آتشی است که) نه چیزی را باقی میگذارد و نه چیزی را رها می‌سازد!) واقعاً هم شراره آن دوزخ از دوزخیان هیچ باقی نگذارد و همه را بسوزاند و محو گرداند.

نباید فراموش کرد که آتش دنیا فقط بدن را می‌سوزاند، ولی آتش آخرت روح و دل را هم می‌سوزاند.

آتش جهنم، سوزاننده درون جسم انسان است: «نَارُ اللَّهِ الْمَوْفِدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (آیات 7 و 8 سورهٔ الهمزه) (آتش برافروخته الهی است. آتشی که از دلها سر می‌زند!)

قرآن عظیم الشان در این باره می فرماید:
 « إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ... » (آیه 29 ، سوره كهف) (... ما برای
 ظالمین آتشی را آماده کرده ایم که سرا پرده اش آنها را از هر سو احاطه کرده است... ».
 صدای این آتش بی نهایت مهیب و ترس ناک است طوری که می فرماید: «... وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ
 كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا » (آیات 11 و 12
 سوره فرقان) (... و ما برای کسلی که قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده ایم.
 هنگامی که این آتش آنها را از دور می بیند صدای وحشتناک و خشم آلود او را که با نفس
 زدن شدید همراه است می شنوند.)

« رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أُخْزِيَتْهُ ... » (آیه 192، سوره آل عمران) (پروردگارا، هر
 که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته ای...) « ... فَأَنَّ
 لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ » (آیه 63 سوره توبه) (... برای او آتش
 دوزخ است که جاودانه در آن میماند، این يك رسوائی بزرگ است!) .
 « تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ » (آیه 104 سوره مؤ منون) (شعله های
 سوزان آتش همچون شمشیر به صورتهاشان نواخته می شود و در دوزخ چهره ای در هم
 کشیده دارند.)

تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿١٧﴾

هر که را به حق پشت کرده و از دعوت حق روی گردانده می طلبد (١٧)

وَ جَمَعَ فَأَوْعَى ﴿١٨﴾

و آن را که ثروت جمع کرده و به ذخیره سازی و انباشتن پرداخته، می خواند (١٨)
 « فَأَوْعَى »: مال خود را از حرص و آز در ظرفی ذخیره کرد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾

واقعاً که انسان بی تاب و بی صبر (و حریص) آفریده شده است. (١٩)

« هَلُوعًا »: ناشکیبا و حریص.

هنگامی که بدی به او رسد بسیار جزع و بیتابی می کند، « اذا مسه الشر جزوعا » و
 هنگامی که خوبی به او رسد از دیگران دریغ می دارد، « و اذا مسه الخير منوعا » .
 تعداد کثیری از مفسرین «هلوع» را به معنی حریص و تعداد هم آنرا به معنی «کم
 طاقت» تفسیر کرده اند، بنابر تفسیر اول در اینجا به سه نکته منفی اخلاقی در وجود
 اینگونه انسانها اشاره شده: «(حرص» و «جزع» و «بخل» و بنابر تفسیر دوم به دو
 نکته « جزع » و « بخل » زیرا آیه دوم و سوم تفسیری است برای معنی «هلوع» .
 این احتمال نیز وجود دارد که هر دو معنی در این کلمه جمع باشد، چرا که این دو وصف
 لازم و ملزوم یکدیگرند، انسانها حریص غالباً بخیلند، و در برابر حوادث سوء کم تحمل ،
 و عکس آن نیز صادق است.

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾

چون آسیبی به او رسد، بی تاب است. (٢٠)

« جَزُوعًا »: بسیار نومید می شود.

یعنی بی صبری و کم همیتی او تا حدی است که وقتی مشقت و مصیبتی به او برسد، صبر پیشه نمی کند، و وقتی راحت و آرامشی به او دست می دهد و به ثروت و مالی نایل آید، در آن بخل می ورزد، در اینجا هدف از بی صبری و جزع، آن است که از حد شرع خارج باشد و هم چنین هدف از بخل آن است که در ادای فرایض و واجبات کوتاهی نماید.

وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾

و چون خیری بدو رسد سخت بخیل و نابخشنده است. (۲۱)

إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾

مگر نمازگزاران. (۲۲)

نمازگزارانی که نمازهای خود را تداوم می بخشند، «الذین هم علی صلاتهم دائمون». اولین خصوصیت و فائده نماز در کسب زیبایی آن است زیرا بدینوسیله ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال تأمین می شود.

بدیهی است منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند، بلکه منظور این است در اوقات معین نماز را انجام می دهند.

نماز ماشین و محرک اصلی اعمال عبادی در دین مقدس اسلام بشمار می آید. مسلمانیکه به نماز اهمیت قایل باشد، با تمام قوت و صلابت گفته میتوانیم که او با سایر عبادات هم اهمیت قایل بوده و به ادای آن ارج و احترام خاصی قایل است. ولی مسلمانیکه نماز برایش بی اهمیت باشد، باید در مورد این انسان حکم کرد که همچو انسانها سایر عبادت را نه تنها انجام نمی دهد و یا هم اگر انجام هم میدهد، آنرا به نیت صحیح بجاء نیاورده و فایده ای چندان از آن بدست نمی آورد. نماز از جمله عباداتی است که قرآن عظیم الشان بر آن تأکید بیشتر نموده، بنابر مهم بودن این عبادات است که کلمه نماز و مشتقات آن بیشتر از (98) بار در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است.

نماز روح شخصی مسلمان را به مبدا هستی بخش مرتبط و متصل می کند و با این ارتباط روح و جان انسان را زنده، با نشاط و آرام نگاه داشته، و او را برای انجام سایر وظایف و رسالتهای فردی و اجتماعی آماده می سازد.

خواندن و بجا آوردن نماز برای یک مسلمان علاوه بر آنکه انجام یک دستور و یک وجیبه الهی بشمار میرود، خود مانع از انجام بسیاری از اعمال زشت، ناپسند و مانع پیوستن انسان به سایر گناهان میگردد.

یکی از فواید با عظمت نماز اینست که انسان را از فحشاء و منکرات نگاه میدارد: «ان الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر» .

دومین فایده نماز را میتوان در بعد سیاسی آن مورد بررسی قرار داد. نماز مسلمانان سراسر جهان را در هر روز پنج بار به سوی قبله واحدی، متحد میسازد، و به آنان شکوه و عظمت می بخشد.

نماز به انسان نیروی عظیمی برای تحمل غمها و مصائب بخشیده و همین نماز است که بسیاری از امراض صعب العلاج روانی را مداوا بخشیده و انسان را به آینده امیدوار ساخته، قدرت ایستادگی و مقاومت او را در برابر حوادث بزرگ زندگی بالا می برد.

انسان مسلمان در نماز با تمام اعضای بدن و حواس خود متوجه الله تعالی میشود و از همه اشتغالات و مشکلات دنیوی روی برمیگرداند و به هیچ چیزی بغیر از پروردگار با عظمت و آیات قرآن که در نماز بر زبان می‌آورد، فکر نمیکند. همین رویگردانی کامل از مشکلات زندگی و نه اندیشیدن به آنها، در اثنای نماز، باعث ایجاد آرامش روان و آسودگی عقل در انسان نیز می‌شود.

این حالت آرام سازی و آرامش روانی از بر پا کردن نماز، از نظر روانی چنانچه گفته آمدیم، تأثیر بسزایی در کاهش شدت تشنجات عصبی ناشی از فشار زندگی روزانه و پایین آوردن حالت اضطرابی که برخی از مردم خاصاً درین عصر پُر تلاطم، تشویش و هیجان دچار آن هستند، دارد.

در حدیث پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم آمده است که: «اِذَا حَزَبَهُ امْرُؤٌ فَرَّغَ اِلَى الصَّلَاةِ» (رسول الله صلی الله علیه و سلم چون از کاری در فشار قرار می‌گرفتند، به سوی نماز پناه می‌بردند). و در زیادتری از موارد زندگی پیامبر اسلام دیده شده است هرگاه امری بر رسول خدا سخت می‌آمد به نماز می‌ایستاد و به نماز پناه می‌برد، و به حضرت بلال هدیت می‌فرمود: «ارحنا بها یا بلال» (ای بلال، ما را با نماز راحت کن) (منظور این بود که اقامه نماز را بر پا دارد). بنابراین میبینیم که راحتی پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در ادای نماز بود، و از نماز خواندن حظ و لذت میبرد.

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿۲۳﴾

آنانی که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند (۲۳) نماز، محکم‌ترین رشته بین بندگان و پروردگار با عظمت است و وای بر آن‌عه انسانهای که از پیوند با صفای الهی جدا باشد و حیات و زندگی از نور این عبادت، بی‌بهره بماند.

نماز، واقعیتی است که الله مهربان عشق و محبت از انسان خواسته و نورانی‌ترین عمل در شبستان حیات بشر است.

نماز، ریسمان اتصالی است که همه هستی و موجودیت انسان را، به ملکوت پیوند داده و مانند این منبع فیض، برنامه‌ای بهتر برای ایجاد ارتباط بین بشر و حق مطلق نمی‌توان یافت.

نماز، برتر از همه عبادات، منعکس کننده تمام واقعیت‌ها، منبع برکات و کلید گشاینده مشکلات و شستشو دهنده خطرات از قلب و نور و روح عارفان و خالصان است. نماز، مایه قرب الهی است که بدون آن، جلب فیض خاص از پیشگاه با عزت ربوبی برای هیچکس امکان ندارد.

نماز، حقیقتی است که کیمیای حیات بدون آن بی‌سود است، بی‌خبران از نماز بی‌خردانند و محرومان از این مقام اسیر دست شیطانند، ثروتمندان بی‌نماز، تهیدستند و فقیران با نماز، ثروتمندان بزم وجودند.

نماز، راهبر است که انجام آن وسیله قرب به داور و نسبت به عبادات دیگر همچون جوهر و در دنیا و آخرت ناصر و یاور و بر تمام خوبی‌ها مصدر و واجب بر جمله افراد بشر است.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾

و آنانی که در اموالشان حقی معین و معلوم است. (۲۴)
در این آیه مبارکه بر مکلفیت های انسان مسلمان در امور عبادت های مالی، مانند زکات مال و سایر مساعدت های مالی که بر ذمه انسان لازم می گردد می باشد از جمله صدقه، نذر و یا سایر کمک های مادی به فقرا و محتاجین.

خواننده محترم!

حکم زکات در آیات متعددی از قرآن عظیم الشان بیان گردیده و مسلمان پس از ایمان به الله، دو عمل بسیار مهم و بزرگ را در پیشروی خود دارد که آنرا باید انجام دهد. این دو عمل بسیار بزرگ و مهم «نماز» و «زکات» است.
«زکات» به این معنی است که انسان اضافه بر نیاز، از ثروت و مالی که اختیار دارد، به اشخاص نیازمند و محتاج ببخشد.
انجام چنین عمل مهمی باعث رشد او و صعودش به سوی کمال می شود.
زکات در لغت به معنی نمو و رشد و زیاد شدن است و به معنی مدح و ستایش نیز آمده است.

وزکات در اصطلاح شرع عبارت است از: اندازه مخصوص از مال مخصوص برای اشخاص مخصوص با شرائط مخصوص.

پرداخت زکات مال موجب برکت آن شده و پاگیزه کی مال میگردد. «و ما آتیتم من زکاة تریدون وجه الله فاولئک هم المفلحون» (سوره روم/۳۰) (و آنچه را از زکات می دهید و قصدتان رضای الله است موجب فزونی مال شما می شود.)

در حکمت و فلسفه زکات علماء می فرمایند که اساساً زکات برای جبران کمبودهای افراد جامعه و پرکردن شکاف های عمیق طبقاتی و ایجاد رفاه و آسایش هر چه بیشتر برای همگان و زدودن فقر و بیکاری تشریح گردیده است و معتبرترین ضامن حفظ آزادی و استقلال و ثبات سیاسی و اقتصادی ملت مسلمان است.

هرگاه مسلمانی احکام الهی را مراعات نموده زکات اموال حلال و پاک خود را تقدیم نماید، در اینجاست که او از محبت افراطی به مال به محبت دیگری انتقال میکند که محبت الله است. این مؤمن ثابت میکند که برای رضایت الله جل جلاله از مال خود گذشته آنرا در راه الله جل جلاله مصرف نموده است، پس چگونه رو به مال حرام نماید.

زکات، ایمان مؤمن را قویتر میسازد، زیرا در بسیاری از حالات انسانهای ریاکار میتوانند که صد ها رکعت نماز ریایی بخوانند ولی برعکس آن مصرف پول در راه الله جل جلاله نشان میدهد که او واقعا محبت با پروردگار خویش داشته و از لذیذترین چیز در زندگی خویش برای رضایت وی صرف نظر نموده است.

بنابراین زکات انسان را به امور ذیل میکشاند:

الف : تقویت ایمان با مصرف نمودن اموال در راه الله جل جلاله

ب : دوری از بخل

ج : محبت با فقراء

د : دوری از کسب اموال حرام.

نقش زکات در ساختار جامعه انسانی :

فرق میان جامعه ی انسانی و سرزمین حیوانات (جنگل) در یک نقطه ی اساسی نهفته است، که انسان برای دیگران و حیوان برای خود زندگی میکند. هرگاه در جامعه ی انسانی هر کسی بخاطر منفعت شخصی خود سعی و تلاش ورزیده و به بی توجهی به دیگران مشغول گردد، شخصیت انسانی خویش را از دست میدهد، دین مقدس اسلام برای ساختار جامعه ی اسلامی زکات را فرض نموده است، تا انسان بر ای خیراندیشی دیگران از اموال حلال و پاک خویش مصرف نماید، و مقداری از پول خود را برای سایر کسانی که از نعمت مال محروم اند مصرف نماید.

لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾

برای گدا و محروم (٢٥)

«وَالْمَحْرُومِ»: محروم از عطا و بخشش که سؤال نمی‌کند.

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾

و آنانی که به روز جزا (قیامت) یقین کامل دارند. (٢٦)
معنای ایمان به روز آخرت همانا؛ باور عمیق به اینکه خداوند مردم را از قبور برمی‌انگیزد و سپس به حسابشان رسیدگی می‌نماید و سزای اعمالشان را می‌دهد، تا اینکه بهشتیان در منزلشان در بهشت و دوزخیان در جایگاهشان در دوزخ قرار می‌گیرند.

ایمان به روز آخرت یکی از ارکان ایمان است. ایمان جز با ایمان به روز آخرت صحیح نمی‌شود. خداوند فرموده است: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (سوره بقره: آیه 177) (بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به الله و روز قیامت ایمان آورده باشد).

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾

و آنانی که از عذاب پروردگارشان بیمناکند. (٢٧)

«مُشْفِقُونَ»: از کبریایی او تعالی ترسانند.

قبل از همه باید گفت خوف و ترس همیشگی و به اصطلاح در همه ای موارد و یا همه جا مذموم و مضر می باشد .

بر اساس حکم آیاتی قرآنی و احادیث نبوی ، ترس از الله ، ترس از قیامت ، ترس از محکمه عدل الهی و بررسی اعمال انسان در روز جزا ، ترس از عذاب الهی از جمله ترس و خوف های معقول و مفید می باشد .

در قرآن عظیم الشان دهها آیه در بیش از ٢٠ سوره از کلام الهی به مسئله خوف از خداوند اشاره دارد که روشن‌ترین و واضح‌ترین پیام آن مطلوبیت و شایستگی خوف از پروردگار است. (مراجعه شود به (آیه 28 سوره فاطر) « إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ») (از بندگان الله تنها دانایانند که از او می ترسند) بناً گفته می توانیم که : دانشمندان بی تقوا، تا هنوز به علم واقعی نرسیده‌اند. در این شک نیست که اهل عبادت بسیار است، ولی تنها عالمان به مقام خشیت می‌رسند.

ترس و خوف از «مقام الهی» در قرآن عظیم الشان تاکید و مورد ترغیب قرار گرفته است. طوری که در (آیه 46 سوره رحمن) می فرماید : آمده است: « وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ

جَنَّتَانِ « . «و برای آن کسی که از مقام پروردگارش بهراسند، دو باغ بهشت است»
 ترس از قیامت و بررسی اعمال هم به نوعی با اعمال و رفتار انسان مرتبط است یعنی
 آن حوادث در قیامت به واقع شایسته اضطراب‌اند و چنین حالتی به جهت عدم اطمینان
 نسبت به صحت و قبولی اعمال در گذشته و آینده به وجود می‌آید البته بیم و اضطراب از
 قیامت برای افراد صالح، تنها در این دنیا است و آنان در جهان دیگر اضطرابی ندارند.
 «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (آیه 103
 سوره انبیاء) (بزرگترین وحشت (آن روز) آنان را غمگین (و مضطرب) نمی‌سازد و
 فرشتگان به ملاقات (و استقبال) آنان می‌روند (و می‌گویند): این روزی است، که به شما
 وعده داده شده بود.

ترس و خوف از عذاب الهی در آیات (15 الی 17) در سوره معارج به تفصیل بیان شده
 و در در زمینه به انسان هشدار داده شده است.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرَ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾

چون از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست. (۲۸)

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾

و کسانی که شرمگاه‌هایشان را (از بی‌عفتی) محافظت می‌کنند. (۲۹)
 قرآن عظیم الشان طی فورمول و نسخه طلایی به اشخاص پاکدامنی که شرمگاه‌های خود
 را از بدکاری حفظ می‌کنند، مژده جنت و ماندگاری در آن را داده و می‌فرماید:
 «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ، الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (سوره المؤمنون: 10-11).
 «آنان مستحق و به ارث‌برنده‌ی بهشت هستند؛ کسانی که بهشت برین را تملک می‌کنند و
 جاودانه در آن می‌مانند».

پیامبر بزرگ بشریت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ
 لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ» (روایت بخاری، حدیث شماره‌ی (6474)؛ روایت
 ترمذی، حدیث (2408). یعنی: «هرکس به من ضمانت دهد که زبان و شرمگاهش را
 حفظ کند، من نیز برایش بهشت را ضمانت می‌کنم».

بنابراین اگر انسان خود را از حرام نگاه بدارد، و اعضای بدن خویش را از آلوده شدن به گناه
 محفوظ بدارد، مژده الهی در باره‌ی شما تحقق می‌یابد؛ چرا که ضمانت بهشت و
 شایستگی برخوردار شدن از نعمت‌های آن برای شما را رسول الله صلی الله علیه وسلم نموده
 است.

پروردگار متعال مردان و زنان را به حفظ نگاه هدایت و فرمان داده است، و می‌فرماید:
 « قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
 يَصْنَعُونَ ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ » . « به مردان مؤمن بگو که چشمانشان
 را [از دیدن نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند. این برایشان پاکیزه تر است. بی
 گمان خداوند از آنچه می‌کنند با خبر است ، و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را [از
 نگرستن به نامحرم] فرو پوشند» (سوره النور. 30 و 31)

خداوند زنان و مردان مؤمن را به حفظ نگاه، فرمان داده است. از نظر اصول فقهی امر
 مقتضی وجوب است، سپس خداوند بیان فرموده که این بهتر و پاکیزه تر است. شریعت
 فقط نگاه ناگهانی را مورد عفو قرار داده است.

حاکم در مستدرک از علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: « يَا عَلِيُّ، لَا تَتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّمَا لَكَ الْأُولَى، وَأَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ » «ای علی! پس از افتادن نگاه اول، دوباره نگاه نکن، تو فقط نگاه اول را حق داری و نگاه دوم را حق نداری.» حاکم بعد از تخریج حدیث می گوید: این حدیث مطابق با شرایط شیخین صحیح است، ذهبی در «تلخیص» با حاکم موافق است، و چند حدیث دیگر به همین معنی آمده است.

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾
مگر از زنان خود یا کنیزانی که آنها را مالکند، که [دوباره آنها] ملامتی برایشان نیست.
(۳۰)

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾
پس کسانی که در بهره گیری جنسی راهی غیر از این جویند، تجاوزکار از حدود حق اند.
(۳۱)

«الْعَادُونَ»: متجاوز از حلال به حرام.
بیشترین گناه در بین انسانها و بخصوص نسل جوان ناشی از بر افروختگی نیروی شهوت در او است. شرعی اسلامی طی دساتیر عالمانه و انسانی خویش که با فطرت انسان بصورت مطلق سازگار است کوشیده است که تا حدود زیادی انسان را از آلودگی محفوظ بدارد، ولی با آنهم انسان دارای غرایزی است که اگر به موقع و به صورت صحیح ارضا نشود، سلامتی بدنی و روانی و حالت های معنوی انسان را نیز دچار چالش های خطرناکی خواهد ساخت.

نیروی غریزه در انسان به قدری قوی است که با تأسف گاهی باعث شکسته شدن مقاومت افرادی می شود که به علم و عمل مشهور عام و خاص بوده اند. باید سعی کنید هر چه زودتر پاسخ منطقی و مناسبی برای تامین نیازهای طبیعی و غرایز داشته باشید و زمینه ازدواج خود را به هر صورت که ممکن باشد، فراهم سازید. بهترین و اساسی ترین راهکار کنترل شهوت و ترک گناه همانا ازدواج است.
ازدواج بخصوص برای کسانی که توانایی داشته باشند، واجب است، زیرا ازدواج، باعث عفت و نگهداری نفس میشود. ازدواج سنتی میباشد که خداوند متعال آنرا غرض سیر کشتی زندگی به طرف صلاح و فلاح تشریح کرده.

ازدواج يك واجب اجتماعی است تا از انقضای نوع بشر جلوگیری شود. ازدواج بهترین راه برای ایجاد عشق و علاقه و محبت در بین مردان و زنان است.
ازدواج نه تنها در بین انسانها بلکه در مخلوقات، در عالم حیوان و انسان وجود دارد. ازدواج در اسلام، عقد، عهد و پیمانی است در بین زن و شوهر طوری که خداوند متعال در قرآن عظیم الشان می فرماید: « وَأَخْذِنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا » (زنان) با عقد ازدواج که با شمامی بندند) عهد و پیمان بسیار محکمی از شما میگیرند) (نساء : ۲۱)
از مفهوم این آیه متبرکه میتوان چنین استنباط کرد که:

ازدواج عهد و پیمانی است بسیار محکم که زن آن را از مرد میگیرد و با ایجاد چنین عهد و میثاقی در بین آنان، هر يك متعهد میشوند که وظیفه خود را نسبت بهم به خوبی انجام دهند، طوری که این مفهوم از جمله « ميثاقاً غليظاً » بخوبی واضح

واشکار می‌گردد که پروردگار ما با چه زیبایی تعبیر با ارزش رابطه زناشویی را بیان داشته است.

بنابراین ازدواج در دین مقدس اسلام معامله تجاری و تملکی مانند خرید و فروش و اجاره نیست، و یا معامله ای نیست که زن را تقریباً به صورت برده در آورد و اختیارات او را سلب کرده باشد.

ازدواج در دین مقدس اسلام قرار داد است که برای طرفین عقد زن و شوهر حقوق و وجائب تعیین می‌کند و رسالت هر یک از زوج و زوجه را در فامیل، خانواده و جامعه تعیین می‌دارد.

رابطه و علاقه در بین زن و شوهر رابطه اطمینان و آرامش است، در امر ازدواج قلبها آرام می‌گیرند و مهر و محبت به وجود می‌آید.

حضرت ابن عباس (رض) می‌گوید: «عبادت انسان تکمیل نمی‌شود تا ازدواج نکند. هدف ابن عباس این است که وی ازدواج را جزء عبادت و مکمل آن قرار داده است و اگر به مفهوم حکمت و فلسفه ازدواج هم دقت بعمل آید، قلب انسان به اثر ازدواج از فشار و غلبه شهوت آرام میشود و عبادت هم جزء با قلب فارغ و آرام تکمیل نخواهد شد.

ابن مسعود (رض) می‌گفت: اگر تنها ده روز از عمرم باقی بماند دوست دارم ازدواج کنم تا به حالت مجرد و عذب به حضور پروردگارم نرسم.

خواننده محترم!

در آیه «فَمَنْ ابْتغى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» رضای غریزه جنسی از راههای حرام، نوعی تجاوزگری بشمار می‌رود. و در آیه فوقانی طروق جایز رفع حاجات شهونی را شرع اسلامی همسر و کنیز قرار داده است. و سایر طروق را ناجایز و ممنوع نموده که شامل سایر شهوت رانی‌ها و نکاح‌های می‌شود که از نظر شرع حلال نیستند، مانند نکاح با زنانی که نکاح با آنها شرعاً حرام باشد و هم چنین نکاح متعه که شرعاً نکاح نیست.

همچنان تعداد زیاد از مفسرین استمنا با دست را هم مشمول عمومیت این آیه قرار داده و آنرا حرام اعلام داشته اند.

أبو الوليد عبد الملك بن عبد العزيز بن جريج (متولد سالهای 80 هـ وفات 150 هـ) از فقهای مشهور جهان اسلام و تبع تابعی می‌فرماید که در این مورد از حضرت عطا پرسیدم فرمود که آن مکروه است؛ شنیده‌ام که در محشر گروهی از مردم با دستانی باردار می‌آیند، به گمانم آنها کسانی هستند که با دست شهوت رانی کرده اند. استمنا عبارت از این است که: شخص در رابطه جنسی با خود، کاری کند که منی از وی خارج شود. خودارضایی هنگامی رخ می‌دهد که فرد به قصد انزال منی و لذت جنسی خود را تحریک می‌کند تا به اوج لذت برسد.

در این بخش می‌خواهم مختصراً به اضرار جسمی و روانی استمنا اشاره نمایم:

- 1- تحریک زیاد هیپوتالاموس و در نتیجه تحریک افراطی غدد جنسی که سبب پرکاری نامتناسب آن‌ها می‌شود و بلوغ زودرس را به دنبال دارد.
- 2- کاهش و تخلیه مکرر قوای جسمی و روحی که به ضعف عمومی بدن و بالاخره پیری زودرس می‌انجامد.

- 3- به علت افزایش جریان خون در اعضاي تناسلي، مغز و مراکز حساس ديگر، پيوسته دچار کاهش نسبي جريان خون مي‌شود.
- 4- رکود فکري، اختلال و ضعف حافظه و کاهش اراده در کساني که استمنا مي‌کنند، ديده مي‌شود.
- 5- ضعف بينايي و بي‌اشتهايي و در صورت افراط، ضعف استخواني و ناراحتي‌هاي مفصلي در اين افراد شايع است.
- 6- فرد از نظر فکري نوعي توجه نسبتاً مداوم به موضوع‌هاي جنسي پيدا مي‌کند که اين امر مانع تفکر آزاد وي مي‌شود.
- 7- در مراحل افراطي به ضعف جنسي و انزال زودرس منجر مي‌شود.
- 8- به علت ارضاي ناقص و غيرطبيعي، بعد از ازدواج غالباً در امور زناشويي با مشکل مواجه مي‌شوند.
- 9- گوشه‌گيري، يأس و بي‌تفاوتي نسبت به مسايل مهم و حياتي، غم و کدورت رواني از عوارض ديگر آن است.
- 10- در موارد شديد خود آزاري ايجاد شده و شخص از آزار رساندن به خود لذت مي‌برد.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾

و آنان که امانت ها و عهد های خود را رعایت می کنند. (۳۲)

مساله وفای به عهد و پیمان که در دین مقدس اسلام مورد بحث قرار گرفته است ، از اساسی‌ترین شرائط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچگونه همکاری اجتماعی ممکن نیست، و بشر با از دست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات آن را عملاً از دست خواهد داد، به همین دلیل در آیات قرآنی و احادیث نبوی تاکید فوق العاده‌ای وومتداوم بالای آن صورت گرفته است ، و شاید کمتر چیزی باشد که این قدر گسترش داشته باشد، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود.

قرآن عظیم الشان می فرماید : «و اوفوا بعهد الله اذا عهدهم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد جعلتم الله عليكم كفيلا ان الله يعلم ما تفعلون » (سورل نحل ، آیه 91). (و چون با خدا (و رسول و بندگانش) عهدی بستید بدان عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمان را که مؤگد و استوار کردید مشکنید، چرا که خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته‌اید؛ همانا خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.)

«الذین ینقضون عهد الله من بعد میثقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک هم الخسرون » (سوره الرعد 25) (آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهایی را که الله دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آنهاست؛ و بدی (و مجازات) سرای آخرت!)

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾

و آنان که بر شهادتهای خود ایستاده اند. (۳۳)

در این آیه مبارکه «شهادت» به صیغه جمع آمده است، که این مطلب را می‌رساند که شهادت چند قسم است و محافظت آنها واجب است و این شهادت شامل ایمان به توحید

ورسالت هم می شود، و نیز شامل شهادت هلال رمضان و حدود شرعی و معاملات مردم که با همدیگر انجام می دهند، می باشد، که کتمان و کم و زیاد کردن آنها حرام و درست بجا آوردن آنها بنابر این، فرض است. (برای معلومات مزید مراجعه شود به تفسیر معارف القرآن علامفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سوره المعارج .)

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾

و آنان که بر نماز هایشان مواظبند. (۳۴)

قبل از همه باید گفت که عبادت صرف نماز خواندن نیست، هر چیزی که در راه الله و برای رضای الهی انجام شود، عبادت است.

کمک و دستگیری از فقرا، خدمت به جامعه و عالم بشریت، هم نوعی از عبادت است. اما در هر دینی یک نوع عبادت رسمی و مشخص وجود دارد که مبین وجود کامل و یا هم هویت آن دین را بیان میکند، نماز کارت شناخت، تذکره و یا به اصطلاح کارت هویت یک شخصی مسلمان در دین مقدس اسلام است.

عبودیت و پرستش یکی از نیازهای انسان است. انسانها از بدو پیدایش تا به امروز به شکلی از اشکال مصروف عبادت و پرستش داشته اند.

روح انسان نیاز به عبادت و پرستش دارد. با تمام صراحت باید گفت که: هیچ وجود مادی جای عبادت را پر کرده نمیتواند.

زیباترین، مقبولترین و احسنترین و کاملترین شکل پرستش در دین اسلام نماز است. دانشمندان گفته اند:

برای رسیدن به عرفان الهی و شناخت خود و خداوند متعال مراحل را باید طی شود. و بهترین راه وصول عبادت بصورت کل و عبادت نماز به صورت خاص میباشد. در فرهنگ اسلامی تعیین کردن و مشخص نمودن شکل عبادت، با شارع مقدس است و کسی نمی تواند عبادتی اختراع کند. هر امور عبادی روشن بدعت و تشریح است که کار حرامی است، زیرا امور عبادی را همان گونه که از طرف شارع مقدس بیان شده است، باید انجام داد، نه کمتر و نه بیشتر.

نماز رابطه بنده با الله است، و طبیعی است که بنده آن را به جا می آورد که خواسته خداوند و معبود اوست و اصولاً هدف اصلی از خلقت انسان بندگی است و نماز بهترین شیوه اظهار بندگی است و اگر قرار باشد که هر انسانی بر طبق خواسته خود عمل نماید نه آن چیزی که خداوند از او خواسته این دیگر بندگی خداوند نمی شود بلکه بندگی خود و عمل بر طبق خواسته خود است.

همان گونه که قرآن عظیم الشان با لفظ و معنای خویش هماهنگ و اعجاز است الهی به همین ترتیب شکل نماز هم قشنگ است، هم معارف بلند اسلامی در آن وجود دارد، هم تسبیح و تقدیس لفظی است و هم تقدیس عملی می باشد.

تکبیر، قیام و قعود، رکوع و سجود و تسبیح و تحمید و دعا و سلام و خلاصه همه زیباییها در نماز است. با این همه اگر نماز به طور صحیح و کامل با حفظ شرایط و آداب خوانده شود، جلوی بسیاری از مفاصل اجتماعی را می گیرد: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذَكَرَ اللهُ الْكَبِيرِ» نماز اگر با مقدمات و تعقیبات همراه باشد، انسان را به اوج معنویت می رساند. آذان با آن محتوای زیبا دل را می نوازد.

چرا اسلام بر خواندن نماز تأکید بیشتر می‌دارد:

اول: اینکه نماز روح انسان‌ها را به مبدا هستی بخش مرتبط و متصل می‌کند و با این ارتباط روح و جان انسان را زنده، با نشاط و آرام می‌سازد و او را برای انجام سایر تکالیف و وظایف فردی و اجتماعی آماده می‌کند از این رو می‌توان گفت نماز موثر محرکه سایر اعمال و دستورات اسلامی است، زیرا آن شخصیکه به نماز اهمیت بدهد، یقین داشته باشید که به سایر عبادات اهمیت بسزایی قایل بوده و با تمام اخلاصمندی آنرا بجاء می‌آورد.

اما اگر مسلمانی نماز خویش را بوجه احسن انجام ندهد و به آن اهمیتی قایل نباشید، سایر اعمال عبادی اش نیز از بهره و ثمره ای برخوردار نخواهد بود.

دوم اینکه: نباید فراموش کرد که خواندن نماز علاوه بر آنکه انجام یک فریضه الهی است، بلکه خواندن نماز خود مانع بسیاری از اعمال بد شده و جلوی بسیاری از گناهان را می‌گیرد.

نمازگزار واقعی از فحشا و منکرات به دور می‌ماند و این خاصیت بازدارندگی نماز را «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر» را نمیتوان در سایر عبادات اسلامی در یافت. نماز، از لحاظ فهم سیاسی، مسلمانان سراسر جهان را هر روز به سمت قبله واحد، و مردم هر شهر و قریه در نماز جماعت با هم متحد می‌سازد. این حرکت در هر روز برای مسلمانان به مسلمانان شکوه و عظمت و اقتدار خاصی می‌بخشد.

أُولَئِكَ فِي جَنَاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾

اینان در بهشت‌ها مکرم و محترم اند. (۳۵)
ایمان داشتن به روز آخرت:

ایمان به روز آخرت بیشترین تأثیر را در توجیه و نظم‌پذیری و التزام انسان به عمل صالح و تقوای خداوندی و دور شدن از ریا و تظاهر را دارد. به همین دلیل در بیشتر اوقات میان ایمان به روز واپسین و عمل نیک ارتباط ایجاد شده است، مانند این فرموده‌ی الهی: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (سوره انعام: 92) (مساجد الله را فقط کسی آباد می‌کند که به الله و روز آخرت ایمان آورده). (سوره توبه، 18).

همچنان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (سوره الانعام: 92) (و کسانی که به آخرت ایمان دارند به آن (نیز) ایمان می‌آورند و آنان بر نمازهای خود محافظت می‌کنند).

کسانی که به امور زندگی و متاع آن مشغول شده و از مسابقه در طاعات و غنیمت شمردن وقت برای تقرب به خدایتعالی با طاعات غافل شده‌اند، حقیقت زندگی و کوتاه بودنش را از یاد برده‌اند و فراموش کرده‌اند که آخرت همان سرای ماندن و جاودانگی است.

هنگامی که برخی از مسلمانان پیروی از دستور الله تعالی و پیامبران اش را بر خود دشوار دیدند، خداوند جهت آگاه نمودنشان فرمود: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (سوره توبه: 38) (آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟! حال آنکه متاع زندگی دنیا، در (برابر) آخرت، جز اندکی (هیچ) نیست).

هنگامی که انسان به روز آخرت ایمان داشته باشد، یقین خواهد داشت که هیچ نعمتی از نعمت‌های دنیا قابل مقایسه با نعمت آخرت نیست و از جهت دیگر نعمت‌های دنیا برابر با یک لحظه درنگ در عذاب نیست. همه‌ی عذاب‌های دنیا - که به‌خاطر خداوند تحمل می‌شود - قابل مقایسه با عذاب آخرت نیست و از جهت دیگر تمام عذاب‌های دنیا با یک لحظه درنگ در نعمت‌های آخرت برابر نیست.

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾

پس کافران را چه شده است که به سوی تو شتابانند؟ (۳۶)
«مُهْطِعِينَ»: گردنهای خود را دراز کرده به سوی تو می‌شتابند.

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾

«عِزِينَ»: گروه‌های پراکنده

از جانب راست و از جانب چپ، گروه، گروه (۳۷)

أَيُّطَمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾

آیا هر کدام از آنان طمع دارد که در بهشت پرناز و نعمت درآورده شود (۳۸)

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

نه، چنین نیست، ما آنها را از آنچه خودشان می‌دانند آفریده ایم! (۳۹)

«مِمَّا يَعْلَمُونَ»: از آنچه خود می‌دانند، نطفه کوچک.

فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿٤٠﴾

سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم. (۴۰)

«فَلَا أَقْسِمُ»: قسم می‌خورم «لا» زاید است.

عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾

بر آنکه بهتر از آنان جایگزین کنیم و ما ناتوان نیستیم. (۴۱)

«بِمَسْبُوقِينَ»: مغلوب و ناتوان.

فَدَرَّهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿٤٢﴾

پس آنان را به حال خود بگذار تا در باطل خود فرو روند و بازی کنند تا روزی را که

و عده داده شده‌اند ملاقات کنند. (۴۲)

«فَدَرَّهُمْ»: آنها را به حال خود بگذار.

«يَخُوضُوا»: در باطل غوطه‌ور شوند.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفِضُونَ ﴿٤٣﴾

روزی که شتابان از قبرهای خود بیرون آیند، گویی آنان به‌سوی نشانه‌های (بت‌های) نصب

شده می‌دوند. (۴۳)

«مِنَ الْأَجْدَاثِ»: از قبرها.

«سِرَاعًا»: شتابان به سوی دعوت کننده.

«نُصَبٍ»: سنگ‌های که در جاهلیت مورد احترام آنها بود.

«يُوْفِضُونَ»: می‌دوند.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

در حالی که چشمانشان زیر افتاده و خواری و ذلت ایشان را فرا گرفته است، این است آن روزی که وعده داده می‌شدند. (۴۴)

«خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ»: نمی‌توانند بالا نگاه کنند.

«تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»: در ذلت و خواری غرقند.

خواننده محترم!

در آیه مبارکه در جمله « تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ » گفته شده است: آنان را ذلت و خواری غرق اند؛ میخواهم توجه شما را مفهوم بی نهایت عالی که همانا «عزت» است در این بخش جلب نمایم:

«عزت» به معنای حالتی است که از شکست انسان پیش گیری می کند و «ذلت» همان نبود عزت و شرافت در انسان است. به همین دلیل، انسان ذلیل شکست را به راحتی می قبول میکند. (مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی).

علاقه مندی به «عزت» و تنفر داشتن از «ذلت»، امری فطری است که در نهاد همه ی انسان ها وجود دارد. شکوفایی «عزت» به پیدایش عواملی نیاز دارد که بی توجهی به آن ها سبب پذیرش ذلت و شکست در انسان می شود. انسانی که یکبار طعم شیرین عزت را بچشد، هیچ گاه به ننگ ذلت و خواری، تن در نمی دهد.

نباید فراموش کرد که عزت خواهی از جانب پروردگار با عظمت باشد. الله تعالی، سرچشمه ی عزت به معنای واقعی است و دیگر آفریده ها در ذات خود، فقیر و ذلیل هستند. آنان به خداوند نیازمندند و خداوند عزیز مالک همه ی آن ها است. قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی در (آیه 10 سوره فاطر) می فرماید: « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا » (کسی که خواهان عزت است [بداند] که عزت، همه از آن اوست.) سخن اصلی این آیه آن است که عزت جوین باید عزت را از پروردگار با عظمت طلب نمایند، زیرا عزت در ملک خداوند است و انسان در پرتو پرستش خدا و تسلیم شدن در برابر او به عزت مندی واقعی می رسد.

رسیدن به زندگی طیبه:

رمز رسیدن به حیات طیبه از نظر قرآن، بکار بستن فرامین خداوند در زندگی یا همان عمل صالح است. «[نحل/97] هر کس از مرد یا زن، عمل نیک انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد پس بی تردید (در دنیا) به او زندگی پاکیزه ای خواهیم بخشید و (در آخرت) پاداششان را در برابر عمل‌های بسیار خوبشان خواهیم داد».

انسانهایی که عمل صالح بجا نیاورده و آخرت خود را تباه ساخته اند؛ در بدو ورود به عالم دیگر (عالم برزخ) انگشت حسرت به دندان خواهند گزید: «[مومنون/100] شاید به تدارک گذشته عملی صالح به جای آرم. (به او خطاب شود که) هرگز نخواهد شد، این کلمه ایی است که (از حسرت) مگوید (و ثمری نمی بخشد) و در برابر آنها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند».

بله، روزی انسان متوجه می شود که باید اعمالی بجا می آورد که دیگر دیر شده است. در آیات دیگری از قرآن کریم، به یکی از اعمال صالح مهم اشاره شده است. هنگامی که از

دوزخیان می پرسند: «[مدثر/42] چه عاملی باعث افتادن شما در جهنم شد؟» بلافاصله در آیه بعد، از زبان اینها می گوید: «[مدثر/43] ما از نماز گزاران نبودیم».

می دانیم که نماز ستون دین و اولین موضوعیست که راجع به آن می پرسند البته نمازی آن اثر مطلوب را دارد که باز دارنده از منکرات و بدیها باشد اگر کسی موفق به اینگونه نمازی (باز دارنده از بدیها) شود؛ میتوان گفت که به حیات طیبه (زندگی پاک و بدور از منکرات) و عمل صالح، خود را مزین کرده است.

حیات طیبه برای کسی است که با انجام اعمال صالح و پیوند با خداوند، خود را پاک و پاکیزه نموده است. دوزخیان در آن جهان، سبب افتادن خود در جهنم را عدم انجام عمل صالح (نماز خواندن) و بی اعتنایی به قیامت می دانند.

الهی! ما را از خجالت و شرمساری دنیا و آخرت ننگه دار!

آمین یا رب العالمین.

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**